

در گفت‌وگو با سروش دباغ

شیوه‌ها و سبک‌ها در آینده دینداری

اعداد و ارقام تجربی و موقوق در این زمینه ندارم. آنچه کمک بیشتری به این مباحث می‌کند، تحقیقات میدانی با ضوابط علمی و روش‌شناسانه جهت توضیح وضعیت مطابق با واقع دینداری در جامعه ماست. به همین خاطر آنچه در ادامه می‌آید، مبتنی بر مشاهدات من است.

به رغم اینکه حدوداً ده سال است که در ایران نیستم و نیز به خاطر اینکه آثار من در حوزه نواندیشی دینی، یک دهه و نیم است که منتشر می‌شود، در معرض پرسش‌های فراوان قرار می‌گیرم. در عین حال از نگاه الهیاتی، مفهومی و فلسفی هم می‌کوشم که دست کم با برخی ابضاح‌ها به اختصار به پرسش‌های شما پاسخ دهم.

اینکه نظرم درباره عصر تحول در دین چیست، باید بگویم دین تحول و تغییر پیدا نمی‌کند؛ بلکه قرائت‌های ما از دیانت تغییر می‌کند یا اگر بخواهم از تعابیر ویتگنشتاین استفاده کنم، سبک‌های مختلف دینی یا بازی‌های زبانی مختلفی که در عرصه دیانت بروز و ظهور دارد، می‌تواند دخل و تصرف در آنها شود و شکلشان تغییر یابد. بنابراین سخن بر سر عصر تحول در دین به نظرم درست نیست و این پرسش، پاسخی از این دست می‌طلبد که چه تحولی در سبک‌های مختلف دینی در جامعه رخ داده است و رخ خواهد داد و می‌شود در این باب گمانه‌زنی کرد.

حال اگر این پرسش که با پرسش دوم و به نوعی با پرسش سوم هم درآمیخته است،

از انسان و حقوقش در نظر گرفته می‌شود.

۲- انسان در آن به مناسک وادار نمی‌شود؛ بلکه مناسک دینی را به انتخاب خود انجام می‌دهد.

۳- مناسک اصلاح و خرافات از آن زدوده می‌شود. پس دین، علمی و عقلانی می‌شود.

۴- حاکمیت، حق همه مردم شمرده و از انحصار خارج می‌شود.

۵- تبعیت و تقلید - نه تخصص علوم دینی - کمرنگ می‌شود و انسانها انتخاب می‌کنند.

۶- تظاهر به مناسک و ظاهرگرایی در دین آینده زوال می‌یابد.

۷- اخلاق و تعامل با انسان‌ها در دین آینده معیار و ملاک می‌شود.

۸- تکفیر دیگر ادیان، مذاهب و مکاتب به تعامل تبدیل می‌شود.

پرسش‌ها: خواهان آگاهی از نظر ارزشمند شما درباره اصل تحول در دین، شکل تحول، پیش‌بینی شما درباره دین و دینداری در آینده و تأثیر شناخت ارزش و حقوق انسان بر تحولات پیش گفته هستیم.

دباغ: با سلام خدمت شما دوست عزیز و دست اندرکاران نشریه بهار. از پرسش اول آغاز کنم. با توجه به زمینه و زمانه و نیز وضعیت دینداری که در آن به سر می‌بریم و به عنوان عضوی از خانواده نواندیشی دینی متأخر به پرسش‌های شما پاسخ خواهم داد. نخست این را بگویم که من جامعه‌شناس نیستم و آمار و

بهار جاودانه: با سلام و سپاس بسیار از شما.

پرسش‌های خود را بعد از بیان مقدمه و پیشنهاد تقدیم می‌کنم.

مقدمه: تغییر و تحول، واقعیتی غیرقابل انکار، فراگیر و گریزناپذیر در ابعاد گوناگون زندگی بشر از جمله در بُعد دین و دینداری است. به نظر می‌رسد مهمترین واقعیتی که می‌توان تغییر را تابع آن دانست، معرفت به انسان، ارزش و حقوق او است؛ به این معنا که هراندازه انسان، بیشتر و بهتر شناخته شود و آگاهی به ارزش‌ها و حقوق او افزایش یابد، تحولات با سرعت و شتاب بیشتری رخ خواهد داد. البته رشد معرفت به انسان و حقوق او در تلازم با رشد علم و تکنولوژی و صنعت نیز هست؛ از این رو چه بسا بتوان تحول در دین و دینداری را تابعی از رشد علم و تکنولوژی و صنعت دانست. با توجه به نکات پیش گفته شاید بتوان کیفیت تحول در دین و شکل دین تحول یافته را پیش‌بینی کرد. برای این پیش‌بینی می‌توان از تحولاتی که در دین و دینداری در جوامع غربی رخ داده است کمک گرفت.

پیشنهاد: تصور می‌کنم در آینده نه چندان دور، در جوامع دینی با دینی روبه‌رو باشیم که ویژگی‌های زیر را دارد:

۱- مناسک در آن از اصالت خارج شده و انسان اصالت می‌یابد؛ به این معنا که در آن، انسان و حقوق او برای مناسک نادیده گرفته نمی‌شود؛ بلکه مناسک برای حفاظت

مدنظر باشد و بشود آن را این گونه صورت‌بندی کرد، پاسخ من این است که سبک‌های مختلف دینی در جامعه ما همچنان ادامه خواهد داشت با دخل و تصرفی که ذکر خواهیم کرد.

آنچه از آن به دینداری متعارف یا بازی‌های زبانی متعارف تعبیر می‌کنم که حاملان بسیاری در جامعه ما دارد و شاید قریب نیمی از جمعیت، همچنان این گونه باشند، به نظرم ادامه پیدا می‌کند و افرادی از میان مردمان کوچک و بازار، عالمان، مهندسان، پزشکان چنان که اکنون هم هست، در ادامه خواهند بود که در کار و کسب خودشان، دینداری سنتی یا همان دینداری متعارف را پیشه می‌کنند.

مدرنیته و مدرنیزاسیون، آثار خودش را در جامعه ما گذاشته است؛ همچنان‌که این سوی کره خاکی هم گذاشته است. اما در همین سده و همین سال ۲۰۲۰، وقتی به کشوری مثل آمریکا نگاه می‌کنم که قدرت اول نظامی و اقتصادی جهان است و مدرنیزاسیون در آن عمیقاً نهادینه شده است و نیز بهترین دانشگاه‌های دنیا در اینجا است و تکنولوژی در اوج است، همچنان دینداران سنتی وجود دارند و قریب نیمی از جمعیت این کشور دیندار هستند. نمی‌گویم همه آنها دیندار سنتی هستند یا در آن بازی زبانی، کار و بار دینداری شان را سامان می‌دهند، اما هستند. از این رو به نظرم در جامعه ما، چه اکنون و چه در ادامه، این وجود دارد و خواهد داشت. در عین حال به سبب تجربه وجود حکومت دینی، تصور این است که آن مناسک یعنی آن دینداری مناسک محور تغییر می‌کند. البته همچنان تأکید می‌کنم که آن سبک دینداری سنتی یا دینداری متعارف و آن بازی زبانی دینی ادامه خواهد داشت.

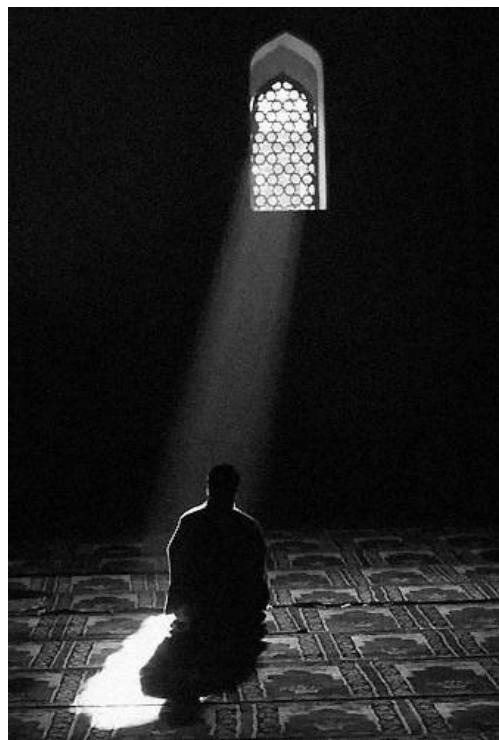
با مثال کرونا سختم را ادامه دهم که شش ماه است در سراسر کره خاکی با آن دست به گریبان هستیم و مشخصاً روی ایرانی تأکید کنم. چندی پیش هم مصاحبه انتقادی مسوطی در این زمینه داشتم که عنوانش این بود: «می‌شود سراغ خدا رفت.» در آنجا هم گفتیم که اولین بار نیست که مسئله شرور، این گونه سر بر می‌آورد. اما قدری ساده اندیشانه است اگر فکر کنیم که با وقوع چنین حوادثی، دینداران دست از دینداری می‌کشند.

آخرین بار که این اتفاق افتاد، سال ۱۹۱۸ بعد از جنگ جهانی اول بود که آنفلوآنزایی به نام آنفلوآنزای اسپانیایی شایع شد و می‌دانید که ۵۰۰ میلیون نفر مبتلا شدند و چند میلیون نفر از دنیا رفتند. هنوز کرونا آن قدر قربانی نگرفته است. یا پس از آن، دو جنگ جهانی خانمان سوز اول و دوم بود که بیش از آنفلوآنزای اسپانیایی یعنی حدوداً ۵۰ میلیون نفر قربانی گرفت و ما را در این دو مثالی که ذکر کردم، در قرن بیستم با شرّ انسانی و شرّ طبیعی، عمیقاً مواجه کرد؛ ولی باز هم منتج به این نتیجه نشد که دینداری،

چه در آمریکای لاتین، چه در اروپا، چه در آسیا و چه در آمریکای شمالی از میان رخت بریندد. به همین خاطر این بر جای می‌ماند و پاسخ‌هایی که از نظر دینداران سنتی که در دل آن بازی زبانی، مناسبات خود را تنظیم می‌کنند و آنها را مقنع می‌یابند، همچنان به پاره‌ای از پرسش‌های مقدر می‌دهند؛ چه درباره شرور باشد، چه درباره علم و دین باشد؛ بدون اینکه واکاوی‌های فلسفی و الهیاتی جدی هم بکنند یا لزوماً نوعی از واکاوی‌هایی که اهل فلسفه را خوش بیاید. من در همان مصاحبه به دیزفلیس اشاره کردم که در پاسخ به زنی که دو فرزند جوانش را از دست داده بود و می‌گفت که در باغچه طبیعت، خداوند گل‌های زیبا را می‌چیند، می‌گفت او را این پاسخ قانع کرده است؛ ولی من فیلسوف را لزوماً قانع نمی‌کند. چون دنبال پاسخ‌های بیشتری هستم.

می‌خواهم بگویم نه اینکه این قصه اقناع شدن، یک امر جهان شمول باشد و درباره نزاع عقل و دین و عقل و وحی و مسئله شرور اگر دینداران متعارف پاسخی دهند، دیگران هم قانع شوند؛ بلکه بحثم توصیفی است. در واقع توضیح می‌دهم که چگونه آن بازی زبانی دینی در جامعه ما ادامه خواهد داشت. در عین حال به سبب تجربه حکومت دینی، درک من این است که در باب مناسک و ویچوال‌ها، خصوصاً در حوزه احکام فقهی و اجتماعی، دخل و تصرف‌هایی صورت خواهد گرفت؛ همچنان که شده است و در باب ویچوال‌های فردی هم به همین شکل است.

من فکر می‌کنم سبک‌های مختلف دینداری، میان ما بروز و ظهور بیشتری خواهد یافت؛ مثلاً خورم - البته آمار



اینکه نظرم درباره عصر تحول در دین چیست، باید بگویم دین تحول و تغییر پیدا نمی‌کند؛ بلکه قرائت‌های ما از دینانت تغییر می‌کند یا اگر بخواهم از تعبیر وینگنشتاین استفاده کنم، سبک‌های مختلف دینی یا بازی‌های زبانی مختلفی که در عرصه دینانت بروز و ظهور دارد، می‌تواند دخل و تصرف در آنها شود و شکلشان تغییر یابد. بنابراین سخن بر سر عصر تحول در دین به نظرم درست نیست و این پرسش، پاسخی از این دست می‌طلبد که چه تحولی در سبک‌های مختلف دینی در جامعه رخ داده است و رخ خواهد داد و می‌شود در **این باب گمانه‌زنی کرد.**

روشمند ندارم - که برای من می‌نویسند روزه می‌گیرند، اما نماز نمی‌خوانند یا پاره‌ای از اوقات سال نماز می‌خوانند یا فقط برخی از اوقات روزه می‌گیرند، اما حجاب ندارند. یا اینکه نماز نمی‌خوانند، ولی روزه می‌گیرند. یا هیچ کدام از این سه تا نیست؛ اما نذر می‌کنند و همچنان به امر برتری عمیقاً باور دارند.

به نظرم به این معنا با کثرتی در سبک‌های دینداری مواجه خواهیم شد. حتی کسانی که اهل فلسفه و الهیات و لزوماً دینداری فیلسوفانه نباشند و به تعبیری وارد بازی زبانی الهیات و فلسفه هم نشده باشند، به اقتضای جهان جدید - البته تجربه حکومت دینی هم مؤثر بوده است - سبک‌های مختلف دینی و دینداری، بروز و ظهور بیشتری خواهد داشت. یعنی دینداری که خود را دیندار می‌دانند، اما به معنای متعارف کلمه، لزوماً متشرع نیستند. این هم تفکیک مهمی است که یک عده در میان ما، این همانی میان تشرع و تدین برقرار کرده‌اند.

مدتهاست به این فکر می‌کنم که این همانی، اینهمانی دقیقی نیست. یعنی هر

کس که متدین و متشرع است، به این معنا نیست که همه احکام فقهی یا همه آنچه از جنس وجوبات شرعی متعارف است را در کارش لحاظ کند؛ بلکه خودش اهل نذر است یا هر از گاهی نماز می‌خواند یا هر از گاهی روزه می‌گیرد. درست است که این با رأی فقهای ارتودوکس و رأی عموم فقها همخوانی ندارد و امر پسندیده‌ای نیست. الان فقط در مقام توضیح هستم که گفت:

من نیم شاکی روایت می‌کنم

من ز جان جان حکایت می‌کنم



کسی در خارج برایم نوشته بود که من مسلمان پارت تایم هستم و دوستان زیادی هم دارم که این گونه هستند. می‌گفت دینداری سنتی، ما را قانع نکرده و نمی‌کند. در عین حال برخی از ویچوآل‌ها را انتخاب کرده‌ایم. به من گفت در ماه رمضان، چند تا روزه می‌گیرم و در طول هفته، چند بار نماز می‌خوانم. درواقع پاره‌ای از کارها را می‌کنم. به تعبیر من، این هم یک سبکی است که داریم.

در مقام توضیح این امر هستم که با چنین سبک‌های مختلف دینی که الان در حال حاضر وجود دارد، بیشتر مواجه خواهیم شد. در عین حال، نواندیشان دینی کوشیده‌اند از منظر اخلاقی درباره آنها سخن بگویند؛ خصوصاً آنهایی که با حقوق انسان و ارزش‌های انسانی یا به تعبیر من، شهادهای اخلاقی و عرفی ناسازگاری دارند، در این جاها تخالف بیشتر می‌شود و اینها کمتر میان سبک دینی متعارف، باورمند پیدا می‌کنند؛ مثلاً احکامی مانند سنگسار یا حجاب اجباری و امثالهم. البته درباره حجاب اجباری بگویم که خیلی از فقهای سنتی هم به حجاب اجباری باور ندارند.

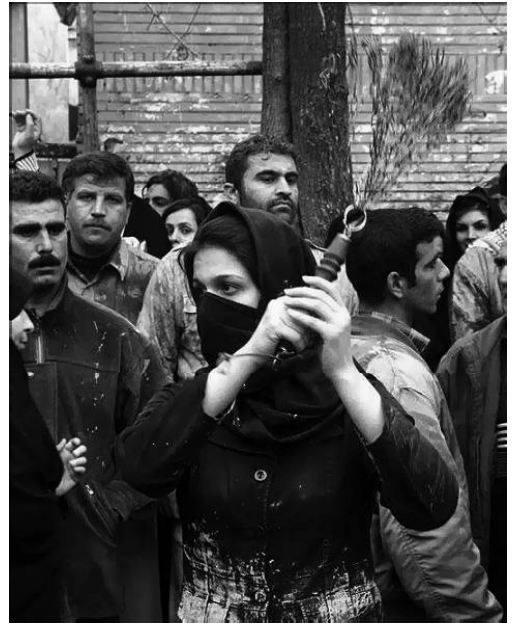
از حجاب اجباری که درگذریم، در باب حجاب اختیاری هم امثال من بر این باورند که پوشاندن سوی سر و گردن قبح اخلاقی ندارد. در این باره بحث‌هایی در کتاب حجاب در ترازو به تفصیل آورده‌ام؛ البته

مرحوم احمد قابل هم که از جمله فقیهان است، فتوای شاذی در این باب داده‌اند. مرادم این است که در اینجاها هم دخل و تصرفی صورت می‌گیرد و بیشتر ما با دیندارانی مواجه خواهیم بود که در این عرصه‌ها، یعنی در باب احکام فقهی-اجتماعی، رأی دیگری اتخاذ می‌کنند.

این هم یک اتفاقی است. چون فکر می‌کنم آن قصه شهادهای اخلاقی و عرفی یا حقوق انسان که در پرسش سوم شما است، هر چه پیش‌تر می‌رویم، بیشتر بر مسند تصویب می‌نشیند. به همین خاطر حاملان و حامیان بیشتری خواهد داشت و افرادی می‌گردند و می‌کوشند که اگر قائل به دیانت هستند، قرائتی انسانی، عادلانه محور از دینداری عرضه کنند و به آن باور داشته باشند. یا در وادی سیاست، حامیان و حاملان تفکیک میان نهاد دیانت از حکومت بیشتر می‌شود و ساز و کار دموکراتیک که مجال را برای زیستن توأم با شکوفایی انسانی بیشتر فراهم می‌کند و به زیست معنوی و اخلاقی آدمیان در نهایت مدد بیشتری می‌رساند، حاملان بیشتری خواهد داشت. البته بحث‌هایش را نواندیشان دینی کرده‌اند و این ایده‌ها در فضا پخش است. به هر حال تصورم این است که همه آنچه تا کنون آورده‌ام، امیدوارم مؤید این باشد که ما به سمتی پیش می‌رویم که همچنان که در دیگر جوامع هم هست، غیر دینداران و دینداران متعدد در کنار هم یافت شوند. به این سمت پیش می‌رویم که حقوق اقلیت‌های دینی و حقوق خداناپوران، بیشتر میان دینداران به رسمیت شناخته می‌شود و این از آن تحولاتی است که در همان سبک‌های مختلف دینی احتمالاً پدید می‌آید که یک دیندار می‌تواند این را بپذیرد که یک اقلیت یا یک خداناپاور در یک جامعه دینی زندگی کند؛ در عین حال که عقایدی دارند که دیگری نمی‌پسندد.

در این راستا هرچه پیش‌تر می‌رویم، این قصه بیشتر دیده می‌شود و در عین حال چنان که اشاره کردم، با سبک‌های مختلف دینی هم با یک کثرتی غیر قابل تحویل به وحدت بیشتر مواجه می‌شویم و اگر باز بخواهم از تمایز ویتگنشتاین استفاده کنم، آنجا از Language Games یا بازی زبانی استفاده کردم و اینجا از مفهوم Form of Life یا نحوه زیست. ما با تکثری در نحوه زیست حتی در داخل اردوگاه دینداران مواجه شویم که یکی همان دینداری متعارف





یا بازی زبانی دینی متعارف است. دیگری، بازی زبانی است که البته قائلان و حاملان بسی کمتری دارد که در وادی فلسفه و الهیات است و یک عده به آن مشغول هستند؛ مثل دیگر کشورها. افرادی که دل مشغولی‌هایی از این دست دارند و در باب مقولاتی مثل شرور، علم و دین و عقل و وحی که گفتم، توضیحات فیلسوفانه و متکلمان‌های می‌طلبند. هر چند لزوماً اهل این امور یعنی فیلسوف و متأله نیستند، اما این امور را دنبال می‌کنند و دل مشغول این امور هستند.

سؤالات بسیاری دریافت می‌کنم از کسانی که برخاسته از طبقه متوسط شهری هستند و این سؤالات برایشان پدید آمده است. فکر می‌کنم در این نحوه زیست دینی، افرادی هستند و خواهند بود که نسبت به جهان جدید گشوده‌ترند و مثلاً قائل به سنگسار و حجاب اجباری نیستند و نسبت به اقلیت‌های دینی به لحاظ حقوقی و پاسداشت ارزش‌های انسانی گشوده‌اند؛ در عین حال که دیندار هستند. علاوه بر اینها، هستند کسانی که یک نحوه زیستی دارند که در آن به نحو گزینشی، Virtual های دینی را اتخاذ کرده‌اند؛ یعنی روزه می‌گیرند، اما نماز نمی‌خوانند یا هر از گاهی روزه می‌گیرند و هر از گاهی نماز می‌خوانند یا هر دوتای اینها کم‌رنگ است و در آن، نذر و دعا و توسل پرنرنگ است. اینها همان کثرت نحوه‌ای زیست دینی است که فکر می‌کنم بروز و ظهور بیشتری پیدا می‌کند و الان هم وجود دارد و هرچه جلوتر می‌رویم، بیشتر می‌شود.

یک بار کسی در خارج برایم نوشته بود که من مسلمان پارت تایم هستم و دوستان زیادی هم دارم که این‌گونه هستند. می‌گفت دینداری سنتی، ما را قانع نکرده و نمی‌کند. در عین حال برخی از ویچوال‌ها را انتخاب کرده‌ایم. به من گفت در ماه رمضان، چند تا روزه می‌گیرم و در طول هفته، چند بار نماز می‌خوانم. در واقع پاره‌ای از کارها را می‌کنم.

به تعبیر من، این هم یک سبکی است که داریم. از این دست امور فکر می‌کنم در میان ما بروز و ظهور بیشتری پیدا کند. یا برخی که در همین سبک دینی، دینداری‌شان مناسکی به معنای آیینی کلمه است. قصه نذر را اشاره کردم. بیایم سراغ اموری که صیغه جمعی دارد؛ مثلاً ماه محرم که در آستانه آن هستیم و امیدوارم امسال به خاطر شیوع کرونا، مراسم و تجمعات، به نحوی شکل بگیرد تا آثار و نتایج بهتری در عرصه بهداشت و سلامت جسم و روان برای همه شهروندان به دنبال داشته باشد. از این که درگذریم، می‌خواهم بگویم کسانی که دینداری آنها به این معنا ویچوالیست است یا این بخش یعنی مراسم عزاداری‌ها را پرنرنگ می‌کنند یا نذر دارند، لزوماً متشرع به این معنا که تمام مناسک را بجا آورند نیستند. اینجاست که با یک کثرت غیر قابل تحقیق به وحدت بیشتری مواجه هستیم و فکر می‌کنم به این سمت پیش می‌رویم.

در پاسخ به آخرین پرسش که درباره نمادهای دینداری است، فکر می‌کنم اگر به این نحوه‌های زیست متکثر و متنوع توجه کنیم و آن را به رسمیت بشناسیم، اینها در مجموع نمادهای دینداری یا به تعبیری، نحوه‌های زیست دینی متعدد و متکثر هستند که هر کدام، نماد خودش را دارد. نه هر کسی که دیندار است و اهل تدین است، متشرع به معنای متعارف کلمه است. آنها در جای خود بوده‌اند و دهها و صدها است که این چنین است و قطعاً این افراد هم متدین به حساب می‌آیند و نماد دینداری‌شان، همان تسک و اجرای مناسک دینی به معنای متعارف است. اینها همان متشرعاند؛ یعنی متدینانی که متشرع به معنای متعارف کلمه‌اند. اما هر دینداری یا به تعبیری که آوردم، در نحوه زیست دینی به معنای متعارف، متشرع نیست. اما لازمه این سخن این نیست که این از نحوه زیست دینی بیرون برود. به میزانی که کسی قائل باشد که خودش همچنان در سلک دیانت است، هرچند نحوه زیست دینی‌اش با دینداری متعارف فاصله داشته باشد، دلیلی نداریم او را بیرون بنهیم. چنانکه گفتم، می‌شود تفکیک کرد که یک نحوه زیست دینی متعارف داریم و آن افرادی هستند که متشرع هستند؛ اما این همانی تدین و شرع، این همانی نادرستی است و ما اینجا با کثرت غیر قابل تحویل به وحدتی در عرصه دیانت و نمادهای دینداری به تعبیر شما مواجه هستیم که آن را اتفاقاً باید به رسمیت بشناسیم و بعد هم در حوزه احکام فقهی-اجتماعی، هرچه از این منظر حرکت کنیم و حربه تکفیر و پس زدن و قضاوت کردن افراد در باطنشان و به قول سعدی، قضاوت کردن و غیب دانستن و اینها را بیشتر فرو بنهیم، بهتر و راهگشاتر است و مضمن شود. چکار به دیگری

“

هستند کسانی که یک نحوه زیستی دارند که در آن به نحو گزینشی، Virtual های دینی را اتخاذ کرده‌اند؛ یعنی روزه می‌گیرند، اما نماز نمی‌خوانند یا هر از گاهی روزه می‌گیرند و هر از گاهی نماز می‌خوانند یا هر دوتای اینها کم‌رنگ است و در آن، نذر و دعا و توسل پرنرنگ است. اینها همان کثرت نحوه‌ای زیست دینی است که فکر می‌کنم بروز و ظهور بیشتری پیدا می‌کند و الان هم وجود دارد و هرچه جلوتر می‌رویم، بیشتر می‌شود.

داریم. سعدی گفت که «در باطنش غیب نمی‌دانم». چکار داریم به او. یعنی هر کس آن نحوه زیست دینی که می‌پسندد و بین خود و خدای خود، آن را موجه انگاشته است و فکر می‌کند با آن به لحاظ ذهنی و عملی، تناسب و سازگاری بیشتری دارد و به همان عمل می‌کند، خوب است این فرهنگ در میان ما هم بیشتر جا بیفتد تا این کثرت بیشتر برکشیده شود. به تعبیر حافظ:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و گریه تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل

تو چه دانی که پس پرده که خوب است و که زشت

خیلی سخن حکیمانه‌ای است. اگر این آموزه حافظ مد نظر ما باشد، این کثرت نحوه‌های زیست را بهتر به رسمیت می‌شناسیم و چنانکه گفتیم، از این همانی تشریح و تدین هم سراغ نمی‌گیریم و بازی زبانی دینداری متعارف را یا نحوه زیست دینی متعارف را به رسمیت می‌شناسیم. اما مدلول این سخن این نیست که کثرت و تنوع را بنینیم و برنکشیم.

هرچه پیش‌تر می‌رویم، این سبک‌ها یا این نحوه‌های زیست دینی تنوع پیدا می‌کند و به هر حال باید مد نظر ما باشد.

وقتی به دانشگاه آمدم، دیدم پاره‌ای از همکلاسی‌های ما نقل می‌کنند از اینکه مثلاً آخر هفته‌ها یا آخر ماه‌ها به باغ خانوادگی اقوام می‌رویم. بعد اشاره می‌کردند به اینکه عمو یا پسر عموی من اول وقت، نمازش را می‌خواند؛ ولی یک ساعت بعد، الکل هم می‌نوشتد و ما می‌نشینیم و بازی هم می‌کنیم. آن زمان، هضم این مسئله برایم سخت بود که مگر می‌شود کسی نماز بخواند و بعد، لب به شراب هم بزند؟! از آن موقع تا به حال، راه بلندی آمده‌ام. به این معنا که وقتی با هم گفت‌وگو می‌کنیم، هرچند خود من این کار را نمی‌کنم یا امثال من هستند که این چنین عمل نمی‌کنند، اما نمی‌شود در مقام تحقق و Practice این را ندید که ما سبک‌های مختلفی داریم. شما یا من نمی‌توانیم به آن فرد بگوییم که چرا نماز می‌خوانی و نباید بخوانی. یا به تعبیر آن فرد، پارتیایم مسلم ان است، به او بگوییم بیخود است. ما که باشیم که در این باب سخن بگوییم. اگر وجدانه و صادقانه فکر می‌کند کاری که می‌کند درست است، خودش می‌داند. فرض کنید یک بار هم گفت‌وگو کردید، اما همچنان بر مسیر خودش پیش می‌رود، در نهایت خودش می‌داند.

بحث من فقط صبغه توصیفی دارد که ما با کثرتی

در سبک‌های مختلف دینی و نحوه‌های زیست دینی مواجه هستیم و سعی کردم این را توضیح دهم. سپس این همانی تشریح و تدین و سبک‌های مختلف دینداری را باید کنار بنهیم؛ مادامی که خود فرد همچنان خود را دیندار می‌داند.

ممکن است بگویید این یعنی هر کس هرچه خواست بگوید؟ در حالی که نه! افراد زیادی هم هستند که خود را دیندار نمی‌دانند که اینها از دایره دیانت بیرون می‌آیند. مثلاً می‌گوید من به خدای ادیان باور ندارم یا می‌گوید شکاک هستم یا می‌گوید اصلاً آتئیست هستم. خودش می‌گوید دیندار نیستم؛ اما در آن کثرتی که تا کنون توضیح دادم و نحوه‌های زیست دینی و متکثر، فرد خودش را دیندار می‌داند. حال یا هر از گاهی نماز می‌خواند یا هر از گاهی روزه می‌گیرد یا نذر می‌دهد یا در مناسک دینی شرکت می‌کند یا حجاب ندارد.

کوشیدم به هر چهار سؤال پاسخ دهم. در پایان درباره نمادهای دینی بگویم که دین یک نماد ندارد. درباره این همانی تشریح و تدین هم باید تجدید نظر کنیم و آن تکثر در نحوه‌های زیست دینی را برکشیم. دو مفهوم Language Game و From of Life که هر دو را از فلسفه ویتگنشتاین متأخر وام گرفته‌ام، جهت ایضاح بیشتر مطالب کمک می‌کنند. در عین حال که بازی زبانی دینداری متعارف یا دینداری فیلسوفانه، دینداری الهیاتی، دینداری عارفانه همه در جامعه دینی وجود دارند و آن سبک‌های نامتعارفی که در عین حال، عین یا نوعی از سبک دینداری هستند؛ هرچند با ارتودوکسی فاصله دارند.

یک نمونه دیگر هم ذکر کنم: اگر خاطرتان باشد، دو سال و نیم پیش مقاله‌ای با عنوان «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق» نوشتم و در باب آنچه موسوم به هم باشی و ازدواج سفید است، سخنانی گفتم. موافقان و مخالفان بسیاری پیدا کرد. چون دیده‌ام بسیاری از کسانی را که ازدواجشان عرفی است یا ازدواج سفید دارند، ولی خودشان را دیندار می‌دانند. این هم سبکی از زندگی است. این را هم در داخل و هم در خارج از کشور دیده‌ام. این به این معنا است که از سعاهای در سبک‌های مختلف دینی سخن می‌گوییم. هر کس مثل من یا شما نیست و با عادات مألوف ذهنی ما، دینداری‌اش را سامان نمی‌دهد، نمی‌توانیم او را از دایره سبک‌های دینی بیرون بنهیم. این هم اگر یکی از عادات ذهنی ماست، باید عوض کنیم و سرمه‌ای بر چشم بکشیم و به نحو دیگری در این میدان مشحون از تکثر و

وقتی به دانشگاه آمدم، دیدم پاره‌ای از همکلاسی‌های ما نقل می‌کنند از اینکه مثلاً آخر هفته‌ها یا آخر ماه‌ها به باغ خانوادگی اقوام می‌رویم. بعد اشاره می‌کردند به اینکه عمو یا پسر عموی من اول وقت، نمازش را می‌خواند؛ ولی یک ساعت بعد، الکل هم می‌نوشتد و ما می‌نشینیم و بازی هم می‌کنیم. آن زمان، هضم این مسئله برایم سخت بود که مگر می‌شود کسی نماز بخواند و بعد، لب به شراب هم بزند؟! **لب به شراب هم بزند؟!**

